

ز تو ببر اگر آنکھی یافت نیش
 «البرز» می‌پذیرد و میدان را اول بخواهش زال برای او می‌گذارد:
 ولیکن به يك هفته البرز مرد
 یکی خانه آهنین ساز کرد
 درازای و پهنای او صد کمند
 بفرمود تا ساختند ارجمند
 همه خنجر آب داده به زهر
 نشاند اندران پهلو پر هنر
 کنارش همه خنجر جان ستان
 نشاند آنچنان پهلوان جهان
 میانش یکی خانه از بهر خود
 بفرمود کردند چونین که بد... ۲۲

بعد از پدید آمدن ببر بیان، چنان خوبی در میان سپاه زال و دردل خود او دریافتاد که همه پابگریز گذارد. تنها رستم - یعنی «البرز» - در ایستاد و با تیر و کمان (کمان اسلحه ملی ایرانیان کهن بشمار می‌رفت) با او بجنگید. ببر خانه آهنی را بلعید و کاش پاره پاره شد و رستم او را که سست شده بود با کمند گرفت و بگرز بکست. آنگاه زال از راز «البرز» آگاه شد و به پهلووانی او اعتراف کرد و پوزش آورد و شادی نمود.

پس از آن رستم پیلتن
 که کنند پوستش همی تافتند
 بفرمود تا نامور انجمن
 ز بهرش یکی جوشی ساختند
 که «ببر بیانش» همی جوش است... ۲۳

—۴—

بیان مضاف‌الیه است

با رسیدگی به شاهنامه در مورد ببر بیان دو نکته روشن است: ۱- «ببر بیان» رستم جامه‌ای بوده پیراهن مانند از چرم پلنگ و با به اظهار خود رستم از چرم ببر که ضربه اسلحه در آن کارگر نبوده است. (مانند جلیتغ‌های ضد گلوله‌ی امروز!)

۲- خود و سپر و حتی خفتان رستم هم ضربه ناپذیر بوده‌اند.

برای آسیب ناپذیری خود و سپر و خفتان میتوان علت‌هایی حدس زد از این گونه: ۱- سلاح‌های دفاعی رستم (بجز ببر بیان) از فلزی محکمتر از سلاح‌های جنگجویان دیگر ساخته شده بوده. ۲- هماوردان رستم به آن اندازه نیرومند نبوده‌اند که ضربات سلاح‌های تعرضیشان از سلاح‌های دفاعی رستم عبور نماید. ۳- هر دو علت مؤثر بوده و باعث این ضربه ناپذیری شده است:

علت یا علت‌های ضربه ناپذیری کلاهخود و سپر و خفتان رستم را دانستیم و یا حدس زدیم، ولی سبب ضربه بودن «ببر بیان» ساخته شده از چرم پلنگ یا ببر چه بوده است؟ آیا آن چنان که بین عوام شایع است و یادرافسانه‌ها آمده این جامه دارای اثر جادویی بوده است؟ شاهنامه که تنها مستند معتبر ما است چنین چیزی نمیگوید و اگر میگفت امروزه باور کسی نمیشد. نظریه‌ی جادویی بودن «ببر بیان» چه نوشته‌ی فرهنگها باشد و چه گفته‌ی عوام و قوالان به کلی مردود است، چون رستم بنا بر شاهنامه از جادو بی‌زاری می‌جسته و دشمن قسم خورده‌ی جادوگران بوده است. رستم در سفر مصیبت‌انگیز مازندران در خوان چهارم زن بیگانه‌ی رابه توهم این که جادوگر بوده به دست خود با خنجر به دونیم کرده و دیوان‌راهم به اتهام جادوگری از دم تیغ گذرانده است. پس جامه‌ی رزم چنین کسی به هیچ

۲۲- همان، ص ۱۸.

۲۳- همان، ص ۲۵.

۲۴- همان، ص ۲۴.

رو نمیتوانسته جادوئی باشد.

این نظریه که جامه‌ی رزم رستم (ببر بیان) تحفه‌ای بهشتی بوده و یا جاثروای بوده که از سوی یکی از ایزدان به این پهلوان داسانی اعطاء شده همان اندازه بی پایه و غیر منطقی است که جادوئی بودن این جامه بود. در هیچ جای شاهنامه چنین چیزی نیامده است و رستم خود چنین ادعای نامعقولی نکرده و هیچیک از دوستان و یادشمنانش چنین چیزی درباره او نگفته‌اند. رستم برای هیچ دینی جهاد نکرده که استحقاق دریافت چنین عطیه‌ای را پیدا کند. رستم آدمز یاد کشته ولی هیچکس را به خاطر بیدین بودن و یادداشتن دین دیگر نکشته است. رستم برای کشتارهای خود انگیزه‌ای دیگر نداشته است که از آن جمله اند کشورگشائی، راندن دشمن متجاوز از خاک میهن و بیشتر از همه خونخواهی و کین ستانی. ما از روی شاهنامه رستم را آدمی می بینیم که با داشتن اعتقاد به یگانگی خدا آزاداندیش و فارغ از هرگونه تعصب دینی بوده است. رستم در خدمت هیچ دینی نبوده و کمر بسته‌ی هیچ وجود مقدسی نبوده و کمر خود را خود می بسته است. رستم با آن که در آغاز هر جنگ از خدای بی همتا یاری می طلبیده و در پایان آن خدا را سپاس میگفته و فروتنی و خاکساری می کرده، کلا متکی به توان و زور طبیعی خدادادی و مهارت رزمی اکتسابی خود بوده و هیچ وجودی بیرون از جهان هستی به او مدد نمی رسانیده است، و اهمیت رستم در همین بوده است. يك رستم کمر بسته و آسیب ناپذیر با چه روئی میتوانسته دعوی تهمتتی و جهانپهلوانی کند. و اگر رستم کمر بسته‌ی دیگری بود ما امروز به وجودش افتخار نمی کردیم و خداوند دیده نشده که به هیچیک از بندگان (جز انبیاء) چنین مرحمتی کرده باشد، بویژه بندگان که جنگجوی حرفه‌ای بوده‌اند و هیچ مشغله‌ای نداشته‌اند جز کشتن بندگان دیگر خدا. داستان زورمند بودن رستم در آغاز زندگانی به آن اندازه که به هنگام راه رفتن پاهایش در سنگ فرو میرفته افسانه‌ای است باور نکردنی که فردوسی خود آن را باور نداشته و تنها برای رعایت امانت نقل کرده آن هم به صورت شایعه:

شیدیم رستم ز آغاز کار چنان یافت نیرو ز پروردگار
که گر سنگ را او به سر بر شدی همی هر دو پایش بدو در شدی
بر گردیم به موضوع اصلی و از خود سؤال کنیم اگر ضربه ناپذیری جامه‌ی رزم رستم از نیروی جادوئی و یا تقدس آن نبوده پس از چه بوده است؟ امروزه دیگر هیچکس نمی پذیرد که پوست شیر و ببر و پلنگ آن اندازه ستر و سخت باشد که سلاح در آن اثر نکند. هر کس به پوست این سه جانور درنده دسترسی داشته باشد میتواند آن را امتحان کند. باید برای این ضربه ناپذیری دلیلی عقلی و امروز پسند آورد و علتی باور کردنی جستجو نمود. این دلیل و علت هر چه باشد امروزه از ورع و جادو پذیرفتنی تر است. چرا نگوئیم ضربه ناپذیری جامه‌ی رزم رستم (ببر بیان) از زره یا زره‌های محکمی بوده که رستم پنهانی (یا علنی) زیر این جامه‌ی چرمین می پوشیده است. خوشبختانه در شاهنامه در چند جا این مطلب یادآوری شده است. و اینک سه مورد:

- ۱- زره زیر بد جوشن اندر میان زیرتر پیوشید ببر بیان
- ۲- زره بود و خفتان و ببر بیان ز کلک و پیکان نیامد زیان
- ۳- ابا جوشن و ترگ و ببر بیان به زیر اندرون ژسنده پیل دمان

از بیت اول چنین معلوم میشود که رستم زیر «ببر بیان» نه يك زره گاهی دوزره می پوشیده است. و همین دلیلی است قوی بر بطلان نظریه آسیب ناپذیری «ببر بیان». در واقع آسیب ناپذیری «ببر بیان» از خودش نبوده بلکه از زره‌هائی بوده که رستم زیر آن می پوشیده است. به این ترتیب دیگر موجبی برای جادو کردن و یا تقدیس نبوده است. به نظر می آید که پوشیدن «ببر بیان» روی يك یادوزره برای نمایش و یافریب دادن بوده است.

نقش زال را در تهیه‌ی این جامه‌ی به ظاهر مرموز نمیتوان نادیده گرفت. زال چنان که در شاهنامه آمده دانشمندترین کس در زمان خود بوده است.

چنان گشت زال از بس آموختن که گفتمی ستاره است ز افروختن

به‌رأی و به دانش به جائی رسید که چون خویشین در جهان کس ندید زال کارهائی میکرده که مردم آن زمان از آنها سردر نمی‌آوردند. مردم این کارها را نوعی جادو میدانستند و به زال نسبت جادوگری میدادند و «بیر بیان» رستم یکی از این کارهای ابتکاری بوده‌است.

سکوت عمدی رستم و پدرش زال در این باره باعث شده که هم‌اوردان رستم افسانه‌ی آسیب‌ناپذیری «بیر بیان» را راست پندارند و به‌عنوان يك واقعیت مرموز قبول کنند. تنها توجیه پذیرفتنی برای ضربه‌ناپذیری جامه‌ی رزم رستم همین است که عرض شد.

علت این که ضربه‌های هم‌اوردان رستم بر تن او کارگر نمی‌شده تنها این بوده که رستم زیر بیر بیان زره می‌پوشیده‌است. به احتمال زیاد هم‌اوردانش هم زیرویا روی پلنگینه‌های خود زره می‌پوشیده‌اند. برای ضربه‌ناپذیری جامه‌ی رزم رستم علت‌های دیگری هم میتوان جستجو کرد که دوتای آن در آن در سطرهای پیش یاد شد و اینک علت‌ها به تفصیل بیشتر: زره‌های رستم طبق سفارش پدرش زال از فلز سترتر و سختتری ساخته شده‌بوده. ضربات هم‌اوردانش آن اندازه محکم نبوده که از این زره‌ها بگذرد. رستم با مهارت بیشتری از خود دفاع میکرده و ضربات حریفان را بی‌اثر می‌ساخته‌است. در شاهنامه میخوانیم وقتی رستم با هم‌اوردی نیرومندتر از خود روبرو شد تیرهای اسفندیار از «بیر بیان» و زره‌های رستم گذشت و بر تنش نشست و سخت مجروح و خونینش کرد. به‌عکس چون رستم به‌علت پیری کم‌توان شده بود تیرهایش از زره اسفندیار نگذشت و این باعث شد این بار رستم بنالد که اسفندیار روئین‌تن است - همان نستی که دیگران سال‌های پیش به‌خود او میدادند و ما میدانیم که هیچ بشری نمیتواند روئینی باشد.

حال این سؤال پیش می‌آید که اگر پیراهن رزم رستم از چرم پلنگ بوده چرا رستم اصرار داشته آن را «بیر بیان» بنامد که نشان میدهد این جایتمه‌ی فریب دهنده از دید خود او از پوست ببر بوده‌است. هیچ پاسخ‌مستندی نمیتوان به‌پرسش داد زیرا شاهنامه که تنها مرجع معتبر و قابل اعتماد ما است توضیحی در این باره نداده‌است، مراجعه به اوستا هم مشکل‌گشا نیست و موجب سر در گمی بیشتر میشود. خاور شناسان هم نتوانسته‌اند کمکی به‌حل مسئله بکنند. اوستا اصلاً نامی از رستم نبرده چه رسد به این که چیزی درباره‌ی جنس رزمش بگوید. اوستا تنها کسانی را نام برده و ستوده که حامی و ناشر دین زردشتی بوده‌اند. رستم که بنابر شاهنامه علاقه‌ای به این دین نشان نداده نمیتوانسته مورد محبت اوستا قرار گیرد بویژه که رستم پادشاهی گشتاسب و پدرش لهراسب را به رسمیت نشناخته و خود را برتر از این دو میدانسته و اسفندیار و مروج و ناشر باحارارت این دین را در يك نبرد تن‌به‌تن ناخواسته از روی ناچاری کشته‌است.

برگردیم به سؤالمان و ببینیم چرا درباره‌ی جنس «بیر بیان» بین گفته‌ی رستم و گفته‌های هم‌اوردانش اختلاف هست. رستم جامه‌ی رزم خود را از چرم ببر میدانسته و هم‌اوردانش از چرم پلنگ. بدیهی است که گفته‌ی خود رستم که صاحب و پوشنده‌ی این جامه‌ی مشهور بوده از هر گفته‌ی دیگری معتبر تر است. رستم بهتر از هر کس میدانسته که جامه‌اش از چه قماش است. ولی چرا دیگران بویژه دشمنان او آن را پوست پلنگ دانسته‌اند. هیچکس دلیل آن را نمیداند ولی میتوان آن را حدس زد و در این مورد جز حدس‌زدن نمیتوان کاری کرد. ببر به‌خلاف شیر و پلنگ از درندگان بومی ایران و توران نبوده و مردم این دو سرزمین آن را از نزدیک ندیده بودند و تنها نامی از آن شنیده بودند. فرقی بین این دو درنده یعنی ببر و پلنگ نمیگذاشتند و هر چه دیده بودند یا پوست پلنگ بود و یا شیر. مثالهایی که فردوسی در شاهنامه آورده همه از پلنگ و شیر است و از ببر نامی برده نشده مگر به‌ندرت. پس اگر هم‌اوردان رستم که همه اهل توران و ایران بوده‌اند جامه‌ی رزم رستم را که از پوست ببر بوده از پوست پلنگ دانسته‌اند نباید اسباب تعجب شود. ولی رستم و پدرش زال ببر را خوب میشناختند زیرا زادگاه و زیستگاه این خانواده‌ی پهلوانی زابلستان بود که همسایه‌ی هندوستان است

و بیر چنان که میدانیم بومی هندوستان میباشد.

حال که تا اندازه‌ای معلوم گردید منظور از «بیر» در ترکیب «بیر بیان» همان بیر درنده‌ی معهود است و نه پلنگ و نه «بوری» اوستائی به معنای سگ آبی ببینیم واژه‌ی «بیان» به چه معنی میتواند باشد. معنای «بیان» را به تحقیق کسی ندانسته است و برای این نباید غصه خورد، چون از این ندانستن زبانی متوجه کسی نمیشود و هیچ کاری لنگ نمی‌ماند. مجهولات ما منحصر به این یکی نیست. ما معنای بسی چیزهای مهمتر را نمیدانیم. ولی به حال فکر نمیکم برای کسی پذیرفتنی باشد که واژه‌ی «بیر» در بیر بیان همان کلمه‌ی اوستائی «بوری» به معنای سگ آبی باشد و «بیان» صورت تحول یافته «پیتی‌دانه» جامه‌ی اناهدید. بین جامه‌ی رزم یک پهلوان درشخو و درشت اندام با جامه‌ی زرین اناهدید زیبا چه مناسبتی میتوانسته وجود داشته باشد؟ اسرار جامه‌ی رزم تهمتن را هر چه باشد باید در شاهنامه نامه‌ی پهلوانان جستجو نمود نه اوستا که کتابی است دینی.

از شاهنامه پیدا است که رابطه‌ی واژه‌ی «بیر» با واژه‌ی «بیان» رابطه‌ای مضاف است با مضاف‌الیه نه موصوف با صفت. وقتی رستم گفته «یکی درع خواهم ز بیر بیان» منظورش پوست بیر درنده نبوده چون بیر غیر درنده وجود ندارد و پوست همه‌ی بیرها از نظر استحکام یک اندازه است. اگر رستم طالب ستبری و سختی پوست بود سفارش پوست کرگدن را میداد. به نظر می‌آید منظور رستم از «بیان» نوع معینی بیر بوده و یا بیر سرزمین معینی مانند بیر بنگال. ظاهراً پوست این بیر جلوه و شکوه بیشتری داشته و برمهات پوشنده‌ی آن میافزوده است. برای اینکه چنین پوستی در برابر ضربات اسلحه مقاوم گردد دو راه بیشتر وجود نداشته است: یا زیر آن زرهی محکم پوشیده شود و یا برای آن آستری زره مانند افزسخت تعبیه گردد و یا هر دو.

معنای دقیق «بیان» همچنان که همه‌ی پژوهندگان یاد کرده‌اند دانسته نیست و به نظر می‌آید جستجوی صورت و معنای واژه‌ی «بیان» در اوستا تلاش بی‌حاصلی باشد. رستم دهها سال پیش از ظهور زردشت دارای چنین زرهی بوده و زمانی که اوستا نوشته میشده رستم مرحله‌ی پیری را میگذرانده و زرهش در آن زمان کهنه و فرسوده شده بوده است.

عبدالله وزیر

آینده - ایشان در دنباله مطلب به نکته‌هایی در مورد نشانیهای رستم پرداخته‌اند که فعلاً از چاپ آنها صرف نظر می‌شود.

-۳-

بیان = سپیدم

اگرچه بعضی از اساتید زبان فارسی صراحتاً اظهار داشته‌اند که معنی «بیان» بر آنها نامعلوم است و یا معنی آن را نمیدانند^۱ و برخی از ایران شناسان نیز آن را کاملاً مهم تشخیص داده‌اند^۲ ولی این مطلب دلیل آن نیست که در فرهنگ و ادب ایران زمین برای این واژه معنی و مفهومی وجود نداشته باشد.

در گویش محلی مردم ایلام و ایلات و عشایر آن، «بیان» با همان تلفظ فارسی بمعنی آغاز

۱- شادروان دکتر محمدمعین به نقل از مآخذ پیشین ص ۱۲ زیرنویس شماره ۵.

۲- استاد پورداود، پشت‌ها جلد اول ص ۲۹۹-۲۹۷ به نقل از مآخذ پیشین ص ۱۴ زیرنویس

شماره ۱۱.

۳- چاول هرن، به نقل از مآخذ پیشین ص ۱۴ زیرنویس شماره ۱۱.